

Analysis of Property Recovery in the Preliminary Investigation and Prosecution Stage

Mostafa Gholipor Zarrin kolaii¹, Abolhassan Shakeri^{2*}, Seyyed Reza Ehsan Poor³

1. Department of Criminal Law and Criminology, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Department of Criminal Law and Criminology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
3. Department of Criminal Law and Criminology, Shahed University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 241-256

Article history:

Received: 13 Aug 2025

Edition: 09 Sep 2025

Accepted: 25 Oct 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Forfeiture of Property, Return of Property, Preliminary Investigation Stage, Prosecution.

Corresponding Author:

Abolhassan Shakeri

Address:

Iran, Babolsar, University of Mazandaran, Department of Criminal Law and Criminology.

Orchid Code:

0000-0002-3286-3172

Tel:

09111515941

Email:

a.shakeri@umz.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: The context and purpose of this research is to examine the challenges and legal and practical solutions to property restitution at the preliminary investigation and prosecution stages.

Methods: This research is of a theoretical type and has been carried out using a descriptive-analytical method.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: For crimes such as betrayal of trust, where the law does not explicitly refer to the return of property, a new procedure can be created by citing Article 148 of the Code of Criminal Procedure and Article 215 of the Islamic Penal Code. This procedure allows judges to issue an order to forfeit the actual property seized in addition to the main punishment.

Conclusion: The legal vacuum in forfeiting property in financial crimes forces victims to lengthy legal proceedings. To address this challenge, judges can issue an order to forfeit the actual property seized, citing Article 148 of the Code of Criminal Procedure and Article 215 of the Islamic Penal Code, in order to reduce the time and complexity of the proceedings. Of course, this order only includes the actual property and does not include the forfeiture of the like or price, except with the new law.

Cite this article as:

Gholipor Zarrin kolaii, M; Shakeri, A; Ehsan Poor, R. *Analysis of Property Recovery in the Preliminary Investigation and Prosecution Stage*. Economic Jurisprudence Studies. 2025.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

واکاوای استرداد مال در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا

مصطفی قلی پور زرین کلایی^۱، ابوالحسن شاکری^۲، سیدرضا احسان پور^۳

۱. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۳. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: زمینه و هدف از تحقیق حاضر، بررسی چالش‌ها و راهکارهای قانونی و عملی استرداد مال در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسراست.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: برای جرایمی مانند خیانت در امانت که قانون صراحتاً به رد مال اشاره نکرده، می‌توان با استناد به ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، رویه‌ای نوین ایجاد کرد. این رویه به قضات اجازه می‌دهد علاوه بر مجازات اصلی، حکم به رد عین مال کشف شده را نیز صادر کنند.

نتیجه: خلاء قانونی در رد مال در جرایم مالی، بزه دیدگان را به دعاوی حقوقی طولانی وادار می‌کند. برای رفع این چالش، قضات می‌توانند با استناد به ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، حکم به رد عین مال کشف شده را صادر کنند تا زمان و پیچیدگی دادرسی کاهش یابد. البته، این حکم فقط شامل عین مال است و شامل رد مثل یا قیمت نمی‌شود مگر با قانون جدید.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۴۱-۲۵۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

رد مال، استرداد مال، مرحله تحقیقات مقدماتی، دادسرا.

نویسنده مسئول:

ابوالحسن شاکری

آدرس پستی:

ایران، بابلسر، دانشگاه مازندران، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی.

تلفن:

09111515941

کد ارکید:

0000-0002-3286-3172

پست الکترونیک:

a.shakeri@umz.ac.ir

۱. مقدمه

بحث رد و استرداد اموال کشف شده از جرم در دادگاه‌ها و دادسرا کیفری سال‌هاست که مورد مباحثه حقوق‌دانان و قانون‌گذاران از جمله قانون‌گذار ایرانی تحت تأثیر مکتب سیستم عدالت ترمیمی، که هدف نهایی آن جبران خسارت و ضرر و زیان بزه دیده بوده قرار داشته است. از طرفی دیگر به جهت ماهیت حقوقی و غیرکیفری آن، قضات و دادگاه‌ها به قدر متیقن آن اکتفا نموده‌اند و از این فرصت و ظرفیت، قانونگذار در قانون‌گذاری و دادگاه‌ها و قضات کیفری در رسیدگی و صدور حکم، به صورت محدود و غیر موسع استفاده نموده‌اند است؛ چرا که مطابق ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و در راستای پای‌بندی به اصل آمره صلاحیت ذاتی، دادگاه‌های کیفری صرفاً به موضوعات کیفری و دادگاه حقوقی نیز صرفاً به موضوعات حقوقی باید رسیدگی نمایند مگر در صورت ضرورت و نیاز، که یکی از این ضرورت‌ها همین تعیین تکلیف اموال حاصل از جرم می‌باشد و درواقع قانون‌گذار برای حمایت و مساعدت به زیان‌دیده در جهت دسترسی سریع و آسان تر به مال ازدست رفته و جبران ضرر و زیان، اقدام به تصویب مواد ۲۱۴، ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نموده است؛ البته ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی بیشتر به جهت این که به صورت عام و کلی و بدون ضمانت اجرایی، تکلیف صرفاً مجرم و نه دستگاه قضایی را در صورتیکه در اثر جرم مالی را تحصیل کند مشخص نموده است، به جهت عدم ضمانت اجرا و همچنین عدم ایجاد تکلیف برای دادگاه‌ها و قضات، استفاده‌ایی از آن در رویه قضایی کیفری نمی‌شود و مسکوت مانده است. اما ماده ۲۱۵

قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری به جهت این که تکلیفی برای دادگاه و قضات برای استرداد، ضبط یا معدوم نمودن اموالی که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ تعیین می‌نماید بسیار کاربردی و قابل‌استفاده در رویه قضایی می‌باشد.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله چون توصیفی تحلیلی است و در آن از روش پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده نشده، لذا برای جمع‌آوری داده از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

برای جرایمی مانند خیانت در امانت که قانون صراحتاً به رد مال اشاره نکرده، می‌توان با استناد به ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، رویه‌ای نوین ایجاد کرد. این رویه به قضات اجازه می‌دهد علاوه بر مجازات اصلی، حکم به رد عین مال کشف شده را نیز صادر کنند.

۵. بحث

در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، حقوق دفاعی تعریف نشده است. حقوق دفاعی متهم را اینگونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه امتیازاتی که به موجب آن برای متهم امکان مؤثر دفاع از خود درفرایند رسیدگی کیفری تضمین می‌شود» (ساقیان، ۱۳۹۳، ۴). آن چه که نگارنده سعی دارد در مقاله حاضر مورد بررسی و واکاوی ویژه قرار

۵-۱. سابقه تقنینی

از این نظر اولین بار در خصوص تعیین تکلیف اموال حاصله از جرم، قانون‌گذار در ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ / ۰۲ / ۱۲ با این مضمون اشاره نمود: «اشیایی که آلت ارتکاب جرمی بوده و یا اینکه در نتیجه جرم حاصل شده باشد در صورتی که وجود آن‌ها موجب تشویش اذهان یا مخل نظم عمومی و آسایش مردم باشد بر حسب تقاضای دادستان و حکم دادگاه جنحه دستور ضبط آن‌ها صادر می‌شود و لو آن‌که هیچ کس را نتوان تعقیب یا محکوم نمود دادگاه حق دارد دستور دهد که اشیاء ضبط شده را از دسترس عموم خارج و یا آن‌ها را نابود نماید».

قانون‌گذار در ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب سال ۱۳۷۸ نیز با اندک تغییری، اشاره‌ایی در خصوص رد مال تحصیل شده از جرم داشته است. در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ نیز مجدداً در خصوص اموال حاصل شده از جرم تعیین تکلیف نمود لیکن به صورت مفصل و کامل در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری «بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده یتا برای استعمال اختصاص داده شده‌است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آن‌ها را تعیین می‌کند» و همچنین ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده

دهد استفاده کاربردی دادگاه‌ها از ظرفیت ایجاد شده در ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. که البته درست است در دو قانون جداگانه به رشته تحریر درآمده اند لیکن با اندک تفاوتی در ادبیات و نگارش، ماهیت و حکم قانونی هر دو در خصوص رد مال حاصله از جرم کاملاً یکسان بوده، به‌ویژه در مواردی که قانون‌گذار به صورت موردی و خاص در خود قانون حکم به رد مال را به همراه مجازات پیش‌بینی ننموده است. بدین نحو که دادسرا و دادگاه‌ها بتوانند با توسل و تمسک به این ۲ ماده قانونی حکم به استرداد مال به ویژه به نفع مالک یا متصرف قانونی اقدام نمایند. همچنین در خصوص اسنادی که در این راستا نقل و انتقال پیدا می‌نمایند نیز راهکاری ارائه گردد تا نسبت به تعیین تکلیف آن‌ها به ویژه از جهت ابطال، استرداد و یا معدوم نمودن اسناد اقدام گردد؛ هرچند تصریحی در این ۲ ماده از جهت تعیین تکلیف در خصوص ابطال نقل و انتقالات وجود ندارد. لیکن به نظر می‌توان از عمومات و اطلاقات مواد مذکور تا حدودی در این راستا استفاده و تمسک جست و راهکاری ارائه نمود و در واقع از تفسیر موسع به‌عنوان خصیصه ذاتی در استدلال‌های حقوقی در راستای ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی بویژه در این قسمت که ماهیت مدنی رد مال یا استرداد پر رنگتر از جنبه کیفری آن می‌باشد استفاده نمود و گام بلندی در جهت کمک به بزه دیده در جهت دسترسی آسان و سریعتر به مال از دست رفته ناشی از جرم برداشت. مباحث متفرع در راستای موضوع این تحقیق، به شرح ذیل مطرح می‌گردد.

می توان این خلأهای قانونی را جبران نموده و دادسرا و دادگاه‌ها می‌تواند براساس این دو مقررہ مذکور، حکم به رد یا استرداد آن اموال صادر نمایند.

لازم به ذکر است همان گونه که قبلاً نیز اشاره نمودیم مواد ۲۱۵ قانون مجازات و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری، هرچند در ۲ قانون متفاوت از یکدیگر ذکر شده‌اند لیکن از نظر ماهیت و حکم قانونی کاملاً شبیه به یکدیگر بوده و صرفاً در شکل و نگارش اندکی با یکدیگر تفاوت دارند و بهتر می‌بود که قانونگذار با توجه به تصویب تقریباً هم زمان ۲ قانون نسبت به یکسان سازی آن‌ها اقدام، تا از ایجاد رویه‌ای متفاوت با برداشت‌های مختلف از این دو ماده قانونی توسط قضات و دادگاه‌ها جلوگیری می‌نمود. از طرفی دیگر چون مفاد دو ماده مذکور و حکم قانونی آن‌ها کاملاً شبیه یکدیگر می‌باشد ترجیح یکی بر دیگری ترجیح بلا مرجح بوده و نیازی نبود که موارد متفاوتی در آن‌ها ذکر گردد.

۵-۲. تفاوت استرداد، ضبط و معدوم

قانونگذار در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری به صورت مشترک در خصوص اموال و اشیاء مکشوفه که وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جمله حاصل یا حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شده، از کلمه ضبط، معدوم و یا استرداد استفاده نموده است؛ که البته در هر دو مقررہ قانونی ضبط اموال را از وظیفه دادگاه‌ها دانسته و از حیطه‌ی صلاحیت دادسرا خارج نموده است لیکن موضوع مقاله حاضر در این خصوص بیشتر کلمه استرداد یا رد مال می باشد که هم از نظر لغوی و هم از نظر اصطلاحی متفاوت از دو مورد دیگر می‌باشد.

یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شده‌است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود». در خصوص اموال حاصل از جرم، چه در مرحله دادسرا و چه در مرحله دادگاه تعیین تکلیف نموده است که موضوع مقاله حاضر نیز در خصوص این دو مقررہ قانونی می‌باشد.

از طرفی تا سال‌ها وقتی صحبت از رد مال حاصل از جرم به میان می‌آمد ذهن اکثر افراد و حقوق‌دانان به رد مال در جرایمی مانند کلاهبرداری و اختلاس و تحصیل مال نامشروع مشغول می‌گردید که در خود این مجازات‌ها قانون‌گذار به صورت خاص و موردی در صورت صدور حکم به مجازات، رد مال را نیز به عنوان تکلیف قانونی پیش‌بینی می‌نمود و در واقع دادگاه‌ها طبق رکن قانونی این جرایم مکلف به صدور حکم به رد مال در کنار مجازات‌ها بودند و رد مال تکلیف قانونی دادگاه در این زمینه بوده و اساساً دادگاه‌ها و قضات نمی‌توانستند در صورت اعتقاد به محکومیت شخص صرفاً او را از جنبه عمومی مجازات نمایند و حتماً می‌بایست در کنار مجازات، حکم به رد مال حاصله از جرم در جهت جبران ضرر و زیان شخص، به عنوان استثنایی بر اصل صلاحیت ذاتی دادگاه‌های کیفری، رسیدگی و حکم صادر می‌نمودند. اما خلأ قانونی در این مورد در جایی بیشتر نمود پیدا می‌نماید که یا قانون‌گذار به صورت خاص و موردی در خصوص جرایم علاوه بر مجازات، حکم به رد مال را به مانند جرم خیانت در امانت و یا مواردی که حکم به براءت یا منع تعقیب صادر می‌نماید تکلیفی در خصوص استرداد مال پیش بینی ننموده باشد.

لیکن به نظر نگارنده، با مراجعه به عمومات ماده ۲۱۵ قانون مجازات و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری

استرداد یا رد از نظر لغوی به معنی پس گرفتن، طلب بازپس چیزی کردن، اعاده کردن و..... (لغت نامه دهخدا) می باشد. و معنی لغوی استرداد مال به معنای حقوقی آن که در واقع رد و بازگرداندن مال حاصل از جرم به صاحب یا متصرف قانونی مال می باشد نزدیک است.

از طرفی دیگر قانون گذار برخلاف حالت موردی و خاص به ویژه در قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری که در همه این جرایم از کلمه رد مال در کنار مجازات قانونی استفاده نموده است در مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در کنار ضبط و معدوم از کلمه استرداد مال به جای رد مال استفاده نموده است.

کلمه معدوم نیز همان گونه که از معنای لغوی آن مشخص است به معنی نیست و نابود کردن و از بین بردن (ر لغت نامه دهخدا) می باشد و معنی لغوی این کلمه نیز به معنی حقوقی آن نزدیک است و در جایی کاربرد دارد که مال حاصل از جرم به جهت غیرقانونی و غیرشرعی بودن باید از بین برود و از طرف دیگر قابلیت استفاده دارویی و درمانی برای جامعه را نیز نداشته باشد.

کلمه ضبط نیز در لغت به معنی حفظ کردن و نگهداشتن، صیانت از چیزی و یا کنترل و تسلط بر چیزی یا مکانی می باشد (لغت نامه دهخدا) و از نظر حقوقی نیز زمانی استفاده می شود که مال نه قابلیت استرداد به مالک یا متصرف را داشته باشد و نه باید معدوم گردد و در واقع باید در اختیار و مالکیت حاکمیت قرار گیرد تا در موارد پیش بینی شده در قانون مورد مصرف قرار گیرد.

از طرفی دیگر برای ضبط دو معنی آورده اند، یکی توقیف موقت مال بدون سلب مالکیت و دیگری توقیف دائم و تصرف در مال با سلب حق مالکیت. لازم به ذکر است که ضبط نه به عنوان مجازات

اصلی و نه تکمیلی و تبعی در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نامی از آن ذکر نشده است لذا نمی توان آن را نوعی مجازات دانست و صرفاً به مانند رد مال، یک نوع جبران ضرر و زیان می باشد.

همچنین برخلاف باورداشت اکثر افراد و حتی دکترین حقوقی که ضبط و مصادره را در یک معنی بکار می برند (گلدوزیان، ۱۴۰۴، ۲۳۷).

کاربرد کلمه ضبط متفاوت از کلمه مصادره می باشد چرا که مصادره هم در ماده ۱۹ و هم در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان یک نوع مجازات از آن نام برده شده است و در ماده ۲۲ همان قانون شرایط اعمال آن نیز تصریح گردیده است. از طرفی قانون گذار در تبصره ۵ ماده ۱۹ نیز صراحتاً ضبط را متفاوت از مصادره دانسته و به آن تصریح نموده است و همانگونه که فوقاً اشاره گردید در هیچ مقرر قانونی از ضبط به عنوان مجازات برخلاف مصادره نامی برده نشده است.

همچنین گاهی در ضبط به صورت موقت مالکیت شخص با مانع روبه رو می شود و در طول یک دوره زمانی مشخص، شخص حق تصرف در اموالش را ندارد؛ اما در مصادره به صورت کلی مالکیت فرد بر مال از بین می رود و شخص دیگر مالک مال محسوب نخواهد شد. بنابراین مصادره استیلائی دولت بر تمام یا بخشی از اموال محکوم علیه با حکم دادگاه است (الهام و برهانی، ۱۴۰۲، ۱، ۴۷).

از طرفی هم ضبط اموال به موجب قرار نیز ممکن است صورت پذیرد اما مصادره همواره نیازمند حکم قطعی است (گلدوزیان، همان).

لذا استرداد مال، یعنی مسترد نمودن مال تحصیل شده از جرم به صاحب یا متصرف قانونی در

طرح دادخواست خواهد بود (زراعت، ۱۳۸۶، ۱، ۸۷).

اما اختلاف اصلی در جایی می‌باشد که رد مال به‌همراه مجازات قانونی جرم، در قانون تصریح نشده و بحث اصلی و سوال دوم اینجاست که آیا در این موارد برای رد مال باید دادخواست داده شود یا خیر؟ در پاسخ به این سوال نظرات گوناگونی توسط دکترین و حقوق‌دانان مطرح و نظرات مشورتی متعدد نیز در این زمینه توسط قوه قضائیه صادر گردیده است. و جمع بندی همه نظرات مشورتی به این صورت می‌باشد، در جایی که رد مال به همراه مجازات در حکم قانونی جرم ذکر می‌گردد نیازمند طرح دادخواست نبوده؛ لیکن در غیر موارد پیش‌گفته با توجه به این که رد مال ماهیت مدنی داشته و در جایی که تصریح وجود ندارد باید به قدر متیقن اکتفا و به عمومات آیین دادرسی مدنی مراجعه نمود که در این حالت رد مال باید به مانند ضرر و زیان در قالب دادخواست به دادگاه کیفری تقدیم می‌گردد.

از سویی دیگر ضرر و زیان ناشی از جرم مصرح در ماده ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری در معنای عام خود علاوه بر ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول شامل رد مال نیز می‌گردد. در واقع رد مال نیز جزئی از ضرر و زیان وارده به بزه دیده می‌باشد لیکن در معنای خاص غیر از رد مال بوده و صرفاً شامل ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن الحصول می‌باشد.

از طرف دیگر رابطه بین رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرم از نسب اربعه، می‌تواند رابطه عموم خصوص مطلق باشد؛ چرا که هر رد مالی قطعاً نوعی جبران ضرر و زیان وارده به بزه دیده تلقی می‌گردد لیکن هر ضرر و زیانی صرفاً رد مال

مواردی که امکان ضبط یا معدوم نمودن مال وجود ندارد و آنچه را که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود نیز توجه به‌همین کلمه استرداد می‌باشد.

۵-۳. تفاوت استرداد مال با ضرر و زیان حاصل از جرم

یکی از موضوعات مهم در خصوص رد مال، بحث شرایط شکلی در نحوه رد مال توسط دادگاهها و اجرای آن توسط اجرای احکام می‌باشد. به ویژه به جهت این که ماهیت رد مال یک ماهیت مدنی بوده و نه جزایی و درواقع نوعی صلاحیت اضافی برای دادگاه‌های کیفری در جهت ارفاق به بزه دیده برای جبران ضرر و زیانش می‌باشد، حال سوال اول و شایع این است که آیا رد مال نیز بموجب دعاوی مدنی من جمله تصریح به طرح دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، نیازمند طرح دادخواست می‌باشد یا خیر؟؟ که البته در پاسخ به این سوال بین دکترین و رویه قضایی نیز اختلافی وجود ندارد و آن این است که مشخصاً در جایی که رد مال به همراه مجازات بمانند جرایم کلاهبرداری و سرقت و..... ذکر شده است قطعاً نیازمند طرح دادخواست نبوده و یک تکلیف قانونی و وظیفه دادگاه و قضات در رسیدگی و صدور حکم می‌باشد.

به عبارت دیگر در این جرایم به منظور کمک به بزه دیده از طریق تسهیل در جبران خسارت وارده بر او، هر جا قانون‌گذار دادگاه را مکلف به رد مال ضمن صدور حکم به محکومیت کیفری متهم، در حق شاکی می‌نماید، به طور ضمنی شاکی خصوصی را از تسلیم دادخواست برای مطالبه آن مال معاف دانسته است، در غیر اینصورت نیازمند

نمی‌تواند باشد و شامل ضرر و زیان مادی وارده به خود مال و زیان معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از محرومیت استفاده از مال نیز خواهد بود. البته نظر نگارنده در پاسخ به سوال دوم در خصوص طرح دادخواست در موارد غیر مصرح برخلاف نظر دکترین و نظرات مشورتی صادره از قوه قضاییه در این خصوص می‌باشد که در مباحث آتی به صورت مفصل بیان می‌نمایم.

۴-۵. نحوه رد مال در دادسرا در موارد

غیر مصرح

موضوع مهمی که باید به آن اشاره شود این است که دادسرا در چه زمانی می‌تواند درخصوص استرداد مال اقدام نماید و در واقع چه شرایطی باید وجود داشته باشد تا دادسرا و و در رأس آن‌ها، بازپرس و دادستان بتوانند رأی به رد مال صادر نمایند؟ با تصریحی که هم در ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و هم ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی وجود دارد این است که چند شرط باید محقق شود تا دادسرا بتواند رأی به استرداد مال صادر نماید؛

اولین و در واقع مهم‌ترین شرط این است که مال موضوع استرداد حتماً باید در دادسرا کشف شده و از طرفی هم، کشف اتفاق افتاده باید در خصوص مالی باشد که یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده و یا حین ارتکاب جرم استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده باشد. لذا در غیر موارد مذکور یعنی اگر مالی کشف نشده باشد و دیگر اینکه شامل چهار حالت حاصله از جرم نبوده و ارتباطی به عمل مجرمانه نیز نداشته باشد بازپرس حق توقیف، استرداد یا معدوم نمودن آن اموال را ندارد.

البته در این موارد فقط آلات و ادوات ارتکاب جرم را نباید مشمول اموالی دانست که در جریان

کشف جرم بدست می‌آیند، بلکه اموال مسروقه و نیز اشیایی که بواسطه ارتکاب جرم بدست آمده‌اند و نیز هر مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده است نیز باید تعیین تکلیف شود (مدنی، ۱۳۸۷، ۱۲۶).

منظور از کشف شدن مال نیز صرفاً اطلاع یافتن از محل آن نیز نمی‌باشد بلکه به دلالت کلمات «مسترد یا ضبط یا معدوم شود» باید گفت که منظور این است که اموال حتماً باید در جریان تحقیقات مقدماتی در دادسرا یافت شده و در اختیار مراجع قضایی و انتظامی قرار گرفته باشد در غیراین صورت دادسرا تکلیفی به رد مال نخواهد داشت (خالقی، ۱۳۹۹، ۲، ۱۸۲).

دومین شرط این است که بازپرس در صورت صدور قرار منع یا موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد یا معدوم نمودن اشیاء و اموال کشف شده اقدام نماید و مفهوم مخالف این است که در صورت صدور قرار جلب به دادرسی امکان اخذ تصمیم در خصوص استرداد این اموال وجود نداشته و دراین‌صورت از وظایف دادگاه خواهد بود.

سومین شرط جهت این‌که دادسرا بتواند تصمیم به استرداد مال بگیرد این است که؛

الف: وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب: اشیاء و اموال بلامعارض نباشد.

پ: از اشیاء و اموالی نیز نباشد که باید ضبط یا معدوم شود.

در صورت عدم وجود هر یک از شرایط فوق بازپرس حق استرداد اموال و اشیاء کشف‌شده را خواهد داشت.

نکته‌ای که در این‌جا حائز اهمیت بوده و صراحتاً در ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵

قانون مجازات اسلامی به آن اشاره نشده و دارای ابهام می‌باشد این است که تصمیم مقام قضایی در دادسرا درخصوص استرداد مال در این موارد به صورت شکلی در چه قالبی باید باشد؟ آیا نیازمند صدور قرار غیر از قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب می‌باشد یا خیر، جزئی از قرارهای مذکور می‌باشد؟

در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد قانون‌گذار با ذکر واژگانی به مانند «دستو» در ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و همچنین با ذکر کلمه «تصمیم» در تبصره ۲ ماده مذکور در خصوص نحوه اعتراض، عمل مذکور را یک دستور اداری جدای از قرار و حکم دادگاه تلقی و این استرداد مال را جدای از رد مالی که در خود مجازات به عنوان حکم قانونی تصریح و ذکر می‌شود دانسته است.

به ویژه اینکه در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی تصمیم بازپرس یا دادگاه درخصوص استرداد اموال را جدای از خود قرار یا حکم قابل اعتراض دانسته است، که با مذاقه در این تبصره دو مفهوم متبادر به ذهن می‌شود، یکی اینکه قانون‌گذار این موضوع را تصمیم دانسته و نه قرار و جالبتر اینکه برای اولین بار در قانون تصمیم مقام قضایی را جدای از حکم و قرار قابل اعتراض دانسته و دیگر اینکه ماهیت این عمل را ماهیت حقوقی جدای از امر کیفری قرار بازپرس یا حکم دادگاه می‌داند.

و در آخر اینکه دادسرا فقط در صورتی که مال کشف شده باشد حق تصمیم‌گیری سه‌گانه در خصوص آن را دارد و در صورتی که مال کشف نشود امکان هیچگونه تصمیمی چه در خصوص رد مال یا مثل و قیمت آن وجود نخواهد داشت.

برخلاف دادگاه که می‌تواند در صورت تلف عین، دستور پرداخت مثل یا قیمت را نیز صادر نماید. به عبارتی دیگر تصمیم دادسرا فقط می‌تواند رد عین مال کشف شده باشد و نه مثل یا قیمت آن، بنابراین اگر مال مزبور پس از کشف به هر دلیلی مفقود و یا تلف شود، مقام قضایی نمی‌تواند دستور پرداخت مثل یا قیمت را به مال باخته بدهد. (همو، ۱۴۰۴، ۲۱۷)

نکته و ابهام قابل توجه دیگری که در این قسمت وجود دارد و باید به آن پاسخ داده شود این است، با توجه به این که در خصوص استرداد یا معدوم نمودن مال در دادسرا مدتی برای حق اعتراض نه در ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و نه در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی در نظر گرفته نشده است؛ آیا بلافاصله بعد از تصمیم مقام قضایی در دادسرا مبنی بر استرداد یا معدوم نمودن باید اجرا گردد یا مدت زمان اعتراض باید بگذرد و اگر باید بگذرد، مدت زمان اعتراض چند روز می‌باشد؟

در پاسخ به سوال هرچند به صورت صریح در دو مقرر قانونی فوق در خصوص این موضوع اتخاذ تصمیم نشده است لیکن از مفهوم موافق ماده مذکور و اینکه این تصمیم دادسرا درخصوص استرداد یا معدوم نمودن ضمن قرار منع یا موقوفی یا ترک تعقیب صادر می‌شود و در قسمت اعتراض نوشته شده طبق مقررات، متضرر حق اعتراض دارد به نظر می‌رسد مدت زمان اعتراض به این تصمیم نیز همانند مدت زمان اعتراض به اصل قرار منع یا موقوفی یا ترک تعقیب، ۱۰ روز می‌باشد و پس از گذشتن مدت و عدم وصول اعتراض، تصمیم اتخاذی مبنی بر استرداد و یا معدوم نمودن مال قابلیت اجرایی خواهد داشت و تا زمان گذشتن مدت اعتراض هیچ اقدامی در خصوص اموال موضوع ماده نباید

صورت گیرد و اگر اعتراضی صورت گیرد باید تا زمان اتخاذ تصمیم در مرجع بالاتر یعنی دادگاه منتظر ماند و پس از تصمیم دادگاه در خصوص اموال و قطعیت تصمیم در خصاأوص استاآرداد یا معدوم نمودن اموال و اشیا، اجرا گردد.

همچنین سابقاً تصمیم به معدوم کردن اشیا یا فروش آنها جزو موارد قابل اعتراض نبود که در حال حاضر در تبصره ۱ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، قابل اعتراض دانسته شده است (زراعت، ۱۳۹۲، ۶۹).

۵-۵. نحوه رد مال کشف شده در دادگاه

موضوع بسیار مهم دیگر در راستای ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص تصمیم دادگاه مبنی بر استرداد اموال مصرح در این مواد می باشد، البته نحوه تعیین تکلیف دادگاه در ماده ۱۴۸ با ذکر این جمله «در تمام امور کیفری دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی نسبت به استرداد ضبط و معدوم کردن اشیا و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند» با نحوه نگارش این مقرر در ماده ۲۱۵ «در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از این که رأی مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد در مورد اشیا و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید» متفاوت می باشد، از این جهت که در لفظی که در ماده ۱۴۸ بیان شده «دادگاه باید در خصوص اموال موضوع این ماده» که منظور اموال کشف شده هست تعیین تکلیف نماید، لیکن در ماده ۲۱۵ قانون مجازات، اموال ماده به صورت مطلق آمده و

اشاره ای به کلیه ((اموال این ماده)) نشده است و این تفاوت در نگارش، مباحث و اختلافات زیادی را در رویه قضایی موجب گردیده است، مبنی بر این که آیا دادگاه ها نیز به مانند دادسرا طبق ماده ۱۴۸ دادرسی کیفری فقط حق رسیدگی و تعیین تکلیف در خصوص اموال کشف شده را دارند یا نه؟ و با توجه به این که اموال موضوع این ماده در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی بیان نشده است. منظور مطلق اموال اعم از کشف شده و کشف نشده می باشد و دادگاه حق رسیدگی چه در مورد مال کشف شده و کشف نشده را دارد و باید در خصوص مطلق اموالی که در اثر جرم تحصیل شده یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته رسیدگی و رأی مبنی بر استرداد، ضبط و معدوم نمودن صادر نماید؟

در پاسخ به سوال فوق نظرات و دیدگاه های مختلفی مطرح گردیده است، در یک دیدگاه بیان شده در صورتی که متهم در اثر ارتکاب جرم مالی از شاکی دریافت کرده باشد دادگاه به حکم ماده ۱۴۸ دادرسی کیفری موظف است قطع نظر از درخواست یا عدم درخواست مالک حکم به رد آن مال به مالک بدهد و این گونه جبران خسارت نیاز به تسلیم دادخواست و یتا حتی درخواست شاکی ندارد اما شرط تکلیف دادگاه این است مال مزبور در جریان تحقیقات و رسیدگی، کشف شده باشد و منظور از کشف مال نیز صرفاً اطلاع یافتن از محل آن نیست؛ بلکه به دلالت کلمات «مسترد یا ضبط یا معدوم شدن» این است که مال باید در جریان تحقیقات مقدماتی یافت شده و در اختیار مراجع قضایی و انتظامی قرار گرفته باشد و لزوم این شرط از عبارت صدر ماده ۱۴۸ استنباط می شود که در آن

مقرر گردیده است. بازپرس باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه تعیین تکلیف کند و به همین ترتیب تبصره یک ماده نیز که اضافه نموده است دادگاه نیز باید ضمن صدور رأی نسبت به استرداد، ضبط یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف کند، ناظر بر قسمت نخست ماده و مربوط به فرضی است که آن اموال و اشیاء کشف شده باشد. بنابراین در صورتی که مال تحصیل شده در اثر ارتکاب جرم کشف نگردیده باشد اعم از این که پس از یافت به دیگری فروخته شده و یا خریدار معلوم نباشد و یا مال تلف شده باشد و یا مرتکب از اعلام محل مخفی نمودن آن خودداری ورزد و یا حتی مال مزبور کشف ولی بعداً تلف گردیده باشد، حکم مندرج در ماده ۱۴۸ قانون دادرسی کیفری قابل اجرا نبوده و شاکی خصوصی به استناد سایر مواد قانونی مالی را که در اثر ارتکاب جرم از دست داده است باید بموجب دادخواست مطالبه نماید (خالقی، ۱۳۹۹، ۱۸۳).

اما در نظریه‌ای دیگر که توسط قوه قضاییه در نظریه مشورتی ۷/۹۲/۱۰۴۸ مورخ ۹۲/۰۶/۰۴ منتشر گردیده است بیان داشته: «ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای صدر و ذیل بوده، و صدر آن ناظر به تکلیف بازپرس و دادستان است که با توجه به تصریح به عمل آمده و طبع کار ایشان ناظر به اشیاء کشف شده است؛ اما ذیل آن ناظر به تکلیف دادگاه راجع به اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است می‌باشد که مطلق بوده و اعم از اشیاء کشف شده و کشف نشده می‌باشد».

نظر دوم که در نظریه مشورتی ذکر گردید نیز قابلیت دفاع را دارد؛ چرا که در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف دادگاه در خصوص اموال به صورت مطلق بیان گردیده است.

هر دو نظر یادشده قابلیت دفاع را دارند، نظر اول به جهت این که صراحتاً در تبصره ۱ ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری ذکر شد که دادگاه باید نسبت به استرداد اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف نماید و اشاره ماده در خصوص اموال کشف شده می‌باشد لذا تکلیف دادگاه در استرداد مال فقط در این حالت است که یا اشیا و مال ناشی از جرم و کلمه تعیین تکلیف در خصوص اموال موضوع این ماده بر خلاف تبصره ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری ذکر نگردیده و به نظر قانون گذار در این مواد اختیار دادگاه را گسترش داده و شامل متال کشف نشده نیز دانسته و دادگاه مکلف به اتخاذ تصمیم در خصوص هر دو مال موضوع ماده می‌باشد.

اما از نظر نگارنده نظر اول درست تر می‌باشد و آن هم به ۲ دلیل، یکی اینکه تبصره ۲ ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری قانون مؤخر بتر قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۱۵ آن می‌باشد و به جهت یکی بودن مفاد هر دو ماده در خصوص تکلیف دادگاه به نظر نمی‌رسد که قانون گذار در یک قانون تکلیف دادگاه را هم شامل مال کشف شده و هم کشف نشده بداند؛ ولی در قانون دیگر که قانون مؤخر می‌باشد دادگاه را فقط در خصوص اموال کشف شده مکلف بداند؛ به ویژه اینکه قانون گذار در قانون آیین دادرسی کیفری که قانون شکلی بوده و جای اصلی نحوه تعیین تکلیف دادگاه در خصوص ماده مرقوم نیز، در همین قانون کیفری می‌باشد، و از طرفی دیگر با

توجه به یکی بودن مفاد هر دو مقرر، ترجیح یکی بر دیگری ترجیح بلامرغ می‌باشد.

دیگر اینکه، تکلیف دادگاه در ماده ۲۱۵ در انتهای همین مقرر مشخص گردیده است که قطعاً قانون گذار در یک ماده دو تکلیف مختلف برای موضوع یکسان را در نظر نداشته است و به جهت اینکه قانون گذار در ابتدای ماده ۲۱۵، تکلیف دادگاه را در مورد اموال کشف شده بیان داشته، ذکر مجدداً و تصریح آن را در انتهای همان ماده جایز ندانسته است.

لذا جملگی موارد حاکی از این است که هم تکلیف دادگاه و هم دادسرا در مواد ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی صرفاً در خصوص اموال کشف شده می‌باشد.

لیکن یک تفاوت اساسی در این خصوص بین دادگاه و دادسرا وجود داشته و آن این است که دادسرا صرفاً در موارد منع یا موقوفی یا ترک تعقیب و آنهم صرفاً در خصوص استرداد یا معدوم نمودن و نه ضبط تعیین تکلیف می‌نماید، لیکن دادگاه هم در مواد منع یا براءت یا موقوفی و هم در زمان صدور حکم محکومیت می‌تواند رأی به استرداد، معدوم و حتی ضبط صادر نماید. البته در این موارد نیز به مانند حالتی که در خصوص تعیین تکلیف دادسرا بیان گردید، صرفاً حق استرداد عین مال برای دادگاه وجود دارد و دادگاه نمی‌تواند در صورت نبودن عین، در خصوص مثل یا قیمت مال نیز اتخاذ تصمیم نماید و قطعاً در این حالت نیازمند طرح دادخواست می‌باشد.

۵-۵-۱. مال کشف شده اعم از مال

منقول یا غیرمنقول

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید معیار تمییز بین اموال منقول و غیرمنقول روشن شود؛ از این رو گفته‌اند مال منقول مالی است که به‌صورت

بالفعل قابلیت حمل و نقل و جابجایی دارد (هنری، ۱۳۸۹، ۳۹) و نیز طبق تعریف دیگر اشیایی که نقل و انتقال آنها بدون امکان خرابی خود مال یا محل آن ممکن باشد منقول خوانده می‌شوند (مهجری، ۱۳۹۲، ۱، ۶۵). بنابراین ضابطه اصلی در تشخیص منقول از غیرمنقول قابلیت و امکان حمل و نقل است؛ هرگاه مالی را بتوان بدون وارد آمدن خسارت به عین یا محل آن حرکت داد، آن مال منقول است و بالعکس هرگاه مال اساساً قابل نقل مکان نباشد یا اگر نقل آن در عمل ممکن باشد موجب ویرانی یا خرابی عین یا محل گردد، آن را غیرمنقول می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴۸). با توجه به این ضابطه، تبیین مفهوم «مال کشف‌شده» تسهیل می‌یابد، زیرا طبق نظر دکتر جعفری لنگرودی «مال منقول همان شی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۳، ۴۵) و روشن است که منظور از «شی» در این معنا عملاً تنها می‌تواند مال منقول باشد و شامل مال غیرمنقول نمی‌گردد. از این منظر، منظور مواد ۱۴۸ آیین دادرسی مدنی و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی از «شیء کشف‌شده» که می‌تواند دلیل یا وسیله ارتکاب جرم باشد یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص یافته باشد، قطعاً اشیاء منقول است؛ هرچند لفظ «اموال» در برخی مواد به صورت مطلق به کار رفته و از اطلاق لفظی می‌توانست شامل مال غیر منقول نیز باشد، لیکن وجود عبارت «کشف‌شده» به‌عنوان قرینه و اماره‌ای منطقی و واقعی است که اطلاق را تخصیص می‌زند، زیرا عملاً امکان جا به‌جایی و برده شدن مال غیرمنقول تا حدی وجود ندارد که معنای واقعی «کشف» درباره آن محقق گردد. به بیان دیگر، مالی «کشف‌شده» محسوب می‌شود که اساساً قابلیت برده شدن یا

جابجایی را داشته باشد؛ از سوی دیگر جرایمی که به اموال غیرمنقول مربوطند و ممکن است دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا برای استعمال اختصاص داده شده باشند، معمولاً در عالم واقع به صورت عین مادی رؤیت پذیر و قابل ضبط نیستند و آنچه در این گونه موارد قابل تحقیق و پیگیری است اسناد و مدارک مرتبط با ملک یا آثار حقوقی است که از طریق طرق ثبوتی و اجرایی باید دنبال شوند. لذا اگرچه دادسرا و دادگاه‌ها می‌توانند درباره استرداد، ضبط یا معدوم نمودن اموال اعم از منقول و غیرمنقول تصمیم گیرند، اما با توجه به تعریف قانونی و ماهوی مال غیرمنقول نمی‌توان حالتی را تصور کرد که ملک غیرمنقولی هم‌معنای «کشف‌شده» به معنای عیناً برده‌شده یا ضبط‌شده را داشته باشد؛ بدین ترتیب رابطه میان «کشف‌شدن» و مال غیرمنقول در بسیاری از موارد تباین یافته یا لااقل از نسبت اربعه برخوردار است. نتیجه عملی این تبیین آن است که منظور از «اموال یا اشیاء کشف‌شده» در مصادیق عملی و قضایی عمدتاً اموال منقول هستند و شمول اموال غیرمنقول مستلزم وجود قرینه صریح قانونی یا دلالت واقعی متفاوت است؛ در غیاب چنین قرینه‌ای، اطلاق لفظی باید با توجه به مفهوم «کشف‌شده» تخصیص یابد و اموال غیرمنقول از دایره «اشیاء کشف‌شده» مستثنی تلقی شوند.

۵-۲. نحوه ابطال سند در خصوص اموال

کشف شده

مهم‌ترین و از طرفی کاربردی‌ترین مسأله‌ای که در تخصیص قلمرو اجرای حکم رد مال صادره به استناد مواد ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مطرح می‌شود این است که آیا دادگاه صادرکننده حکم به رد مال، هرگاه عین

مورد حکم قبل از اجرا به شخص ثالث منتقل شده باشد، همچنان مکلف به صدور حکم به استرداد است و در صورت اجرای حکم، تکلیف اسنادی که در باب انتقال تنظیم گردیده‌اند چیست و بالاخره اینکه آیا دادگاه کیفری علاوه بر حکم به رد مال می‌تواند اسناد انتقالی را نیز باطل کند یا این امر از صلاحیت دادگاه کیفری خارج و در صلاحیت دادگاه حقوقی است؟ دکترین حقوقی غالب بر این نظرند که حتی در مواردی که رد مال به صورت تکلیف قانونی در قانون پیش‌بینی شده و محکومیت کیفری مستلزم حکم به رد مال است، دادگاه کیفری صرفاً وظیفه و تکلیف صدور حکم به رد مال را دارد و این تکلیف، اعم از اینکه عین مال اکنون در ید متهم یا در اختیار شخص ثالث باشد برقرار است؛ لیکن ابطال نقل و انتقالات انجام‌شده نسبت به آن مال از صلاحیت ماهوی دادگاه کیفری خارج بوده و باید در دادگاه حقوقی و از طریق تقدیم دادخواست مورد رسیدگی قرار گیرد (طهماسبی، ۱۴۰۳، ۱، ۲۱۳). این دیدگاه بر تفکیک صلاحیت ماهوی استوار است: حکم کیفری به‌ویژه در امور کیفری ماهیت مجازاتی یا تکلیفی دارد و ورود به نزاع‌های حقوقی مربوط به مالکیت و اثر اسناد، امری است که رویه عادی آن رسیدگی در دادگاه حقوقی است. در مقابل، در نظرات مشورتی متعددی از سوی قوه قضاییه، نظری مخالف مطرح شده که قائل است در مواردی که دادگاه کیفری حکم به رد مال صادر می‌نماید و مقتنع است که نقل و انتقالات ناشی از جرم بوده و بنابراین انتقال حاصل از آن ماهیتاً قانونی نیست (بیع فاسد اثر تملیکی ندارد)، دادگاه کیفری می‌تواند و در صورت لزوم مستند به مواد ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی حکم به ابطال اسناد فاقد اعتبار صادر

نماید و برای این امر ضرورت تقدیم دادخواست جداگانه را قائل نیست. این نظر از حیث تسریع در اعاده حیثیت و جبران خسارت بزه دیده و نیز مساعدت عملی به شاکی قابل دفاع است. با این همه، موانع و مشکلاتی نیز در برابر اجرای عملی نظریه اخیر وجود دارد: ورود دادگاه کیفری به مسائل حقوقی امری است استثنائی و تنها در موارد ضرورت و وفق تصریح قوانین مانند ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ممکن و مجاز است؛ به‌ویژه هنگامی که اسناد به ثالث منتقل شده است، صدور حکم به ابطال سند بدون حضور و دفاع ثالث در پرونده کیفری از حیث اجرایی و حقوقی می‌تواند محل اشکال باشد و به‌کارگیری صلاحیت کیفری در این قلمرو، نوعی صلاحیت خاص و اضافی است که نباید فراتر از حدود مرجع قانونی و ضرورت عملی گسترش یابد. از این رو حتی در فرض پذیرش ورود دادگاه کیفری به ابطال اسناد، باید به مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری تمسک جست و رعایت تشریفات و اقتباس از قواعد آیین دادرسی مدنی را برای رسیدگی به خواسته‌های حقوقی الزامی دانست. نویسنده این سطور برای جمع میان حمایت از بزه‌دیده و حفظ حاکمیت قواعد آیین دادرسی مدنی، راه حل بینابینی پیشنهاد می‌دهد: دادگاه کیفری در هر صورت می‌تواند و باید، در صورت احراز جرم و ورود ضرر به شاکی، حکم به رد و استرداد مال صادر نماید حتی اگر عین مال در ید شخص ثالث باشد و اجرای این حکم به‌واسطه واحد اجرای احکام کیفری صورت پذیرد؛ اما ابطال اسناد انتقالی، به‌ویژه هنگامی که به‌صورت سند رسمی واقع شده است، بدون طرح دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی امکان‌پذیر نیست و

نمی‌توان آن را بلاشرط از اختیارات دادگاه کیفری دانست. لذا بهترین طریق در مقام عمل آن است که شاکی، خواسته ابطال اسناد را به‌عنوان بخشی از ضرر و زیان وارد شده خود مطرح کند و این دادخواست را با قرار دادن اصحاب دعوی و اشخاص ثالث ذینفع در دادگاه کیفری بدوی طرح نماید تا دادگاه کیفری در قالب رسیدگی تلفیقی (در چارچوب مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری) نسبت به آن تصمیم گیرد؛ این رویکرد هم بزه‌دیده را از تشریفات طولانی پیگیری جداگانه نجات می‌دهد و هم رعایت حقوق دفاعی ثالث را تضمین می‌نماید. نکته عملی دیگر آن است که هرگاه نقل و انتقالات صورت گرفته به‌صورت اسناد عادی بوده و نه رسمی، می‌توان در مقام اعمال قاطع‌تر عمل نمود زیرا اسناد عادی که مستقیماً از جرم تحصیل شده‌اند در عالم حقوق اثر تملیکی مشروع و مورد حمایت ندارند؛ در این موارد و با استناد به وحدت ملاک ماده ۲۲۱ آیین دادرسی مدنی و مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری، دادگاه می‌تواند علاوه بر حکم به رد مال، دستور معدوم نمودن یا محرومیت از اثر اسناد عادی انتقالی را صادر نماید، چون معدوم کردن اثر اسناد عادی فاسد از جرم یا ابطال اسناد رسمی تفاوت ماهوی دارد و در عمل امکان‌پذیرتر است. از سوی دیگر، بند مربوط به وحدت ملاک و مفاد ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی نیز نشان می‌دهد که حکم به رد مال به‌خودی‌خود ملازم ابطال سند نیست، بنابراین اجرای حکم رد مال باید از مسیر اجرایی کیفری یا مدنی پیگیری شود و ابطال اثر اسناد رسمی تابع تشریفات و صلاحیت دادگاه حقوقی است. در نتیجه جمع‌بندی فوق می‌توان پاسخ پرسش‌ها را به‌صورت مختصر و پیوسته چنین

بیان کرد: دادگاه کیفری در صورت محکومیت و استناد به مواد ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مکلف به صدور حکم به رد و استرداد مال به شاکی است حتی اگر عین مال پیش از اجرا به شخص ثالث منتقل شده باشد؛ اما ابطال نقل و انتقالات و نفی اثر اسناد انتقالی، خصوصاً اگر سند رسمی باشد، اصولاً در صلاحیت ماهوی و رویه‌ای دادگاه حقوقی است و باید با تقدیم دادخواست در آن مرجع مورد رسیدگی قرار گیرد (طهماسبی، ۱۴۰۳، ۱، ۲۱۳). گرچه رویه‌های مشورتی قوه قضاییه امکان صدور حکم ابطال اسناد را از سوی دادگاه کیفری قائل شده‌اند، این ورود استثنائی باید محدود و منوط به رعایت تشریفات مندرج در قوانین باشد و بهترین راهکار عملی آن است که شاکی خواسته ابطال را در قالب ضرر و زیان در همان دادگاه کیفری مطرح کند تا دادگاه ضمن رسیدگی کیفری و با حضور اصحاب دعوی و ثالث، در چارچوب مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری به آن حکم دهد؛ اگر این مسیر طی نشود و اسناد رسمی انتقال یافته باشد، شاکی ناگزیر است برای ابطال اسناد، دادخواست حقوقی مستقل تقدیم نماید. در مواردی که انتقال به وسیله اسناد عادی صورت گرفته و سند مبنای تملک حقیقی ندارد، دادگاه کیفری با استناد به مواد مربوط و اصول مترتب بر معدوم‌سازی اسناد فاسد می‌تواند نسبت به زایل نمودن آثار اسناد اقدام نماید.

۶. نتیجه

مهمترین دستاوردی که می‌توان با تمسک به ماده ۱۴۸ آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی در زمان محکومیت به استرداد مال توسط دادگاه بهره جست و رویه قضایی

نوبنی تا زمان تصویب قانونی جدید، جهت رفع این خلا قانونی ایجاد نمود، مربوط به جرایمی مانند خیانت در امانت یا تهدید یا سوء استفاده از سفید امضا جرایمی از این قبیل می‌باشد که در اثر جرم مالی از شاکی برده می‌شود لیکن در خود مجازات قانونی جرم، رد مال به عنوان تکلیف قانونی پیش‌بینی نشده است. در این موارد دادگاهها حتی بعد از صدور حکم محکومیت در خصوص اموال ناشی از این جرایم به جهت خلا قانونی تعیین تکلیف نمی‌نمایند و شاکی را به طرح دعوی حقوقی ارشاد می‌نماید که این امر نه تنها موجب صرف وقت ناعادلانه و طولانی برای بزه دیده می‌شود، ممکن است بزه دیده را در روند رسیدگی حقوقی با چالش‌هایی مانند استدلال‌های تلف حکمی یا حتی استدلال‌های متفاوت قضات از تفسیر ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری و عدم تبعیت از قاعده نفاذ مواجه نماید. بدین سان قضات ما باید در راستای ماده ۱۴۸ قانون دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی، در خصوص اموال کشف شده بویژه در جرایمی که رد مال به عنوان تکلیف قانونی در خود مجازات جرایمی مانند خیانت در امانت و تهدید و از این قبیل ذکر نشده است، از ظرفیت مواد فوق بهره لازم را برده و علاوه بر مجازات مشخص، حکم به رد مال ناشی از جرم نیز صادر نمایند. البته همانگونه که قبلاً نیز بیان نمودیم در این موارد دادگاه‌ها صرفاً مجاز به رد عین مال و آن هم در صورت کشف می‌باشند و نه رد مثل یا قیمت، از سویی دیگر تا زمانی که قانون‌گذار با تصویب قانون جدید، اذنی مبنی بر اعطای صلاحیت اضافی به دادگاههای کیفری در خصوص ابطال، آنهم بدون تقدیم دادخواست به مانند ماده ۲۴ پیش نویس قانون جدید تعزیرات و

- یا صدور حکم به پرداخت قیمت روز یا مثل اموال در نبودن عین در ماده ۲۵ قانون فوق، صادر ننماید باید به قدمتین اکتفا نمود و ابطال را مستلزم طرح دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی دانست.
- ۷. سهم نویسندگان**
- تهیه و تدوین پژوهش حاضر بوسیله نویسندگان انجام گرفته است.
- ۸. تضاد منافع**
- در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.
- منابع**
- الهام، غلامحسین، برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۲.
 - جعفری لنگرودی، جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
 - خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر دانش، ۱۳۹۹.
 -، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر دانش، ۱۴۰۴.
 - زراعت، عباس، مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر فکر سازان، ۱۳۸۶.
 -، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.
 - ساقیان، محمد مهدی، تقویت حقوق و آزادیهای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، ۱۳۹۳، صفحات ۱۳۶-۱۱۳.
 - طهماسبی، جواد، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۳.
 - کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
 - گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۴۰۴.
 - مدنی، سید جلال، آیین دادرسی کیفری، تهران: پایدار، ۱۳۸۷.
 - مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، تهران: نشر فکر سازان.
 - هنری، امیر، حقوق مدنی، مالکیت ضمان در قوانین موضوعه ایران، تهران: نشر جنگل، ۱۳۸۹.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی